

نوآوری خداوند در قرآن و احادیث

محمد حسین خواجه بمی
مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۷/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۱۵

چکیده

یکی از صفاتی که در قرآن و روایات برای خداوند متعال بیان شده، «نوآور بودن» است. نویسنده این صفت را از همین منظر مورد بررسی قرار داده است. از این رو نوشتار حاضر پژوهشی است در مفهوم نوآوری الهی و زوایا و ابعاد مربوط به آن، و همچنین ویژگی‌ها و اقسام آن. **کلید واژه‌ها:** خداوند، بدیع، نوآوری، خلق.

مقدمه

برای خداوند صفت قرار نگرفته، ولی در روایات آمده است. از امام حسین علیه السلام وارد شده که «مُبدِعُ الْأَشْياءِ»؛ او نوآور اشیا است. و در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده: «مُبتَدِعُ الخَلْقِ وَ وَاَرْتُهُ وَ الهُ الخَلْقِ وَ رازِقُهُ»؛ اوست که نقش بدیع و تازه جهان را بیافرید، و وارث جهانیان و معبود آفریدگان و روزی‌دهنده آنهاست.

لها واژه بدیع دو جا در قرآن برای خداوند آمده است: آیه ۱۱۷ سوره بقره و آیه ۱۰۱ سوره انعام و در هر دو مورد به

سال ۱۳۸۷ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال «نوآوری و شکوفایی» نامیده شده است. به همین مناسبت در این مقاله مبدأ نوآوری و شکوفایی یعنی ذات مقدس پروردگار مورد توجه قرار می‌گیرد.

یکی از صفاتی که برای خداوند وجود دارد این است که او در کار خلقت آسمان‌ها و زمین و دیگر مخلوقات نوآور است و بنابر توحید فاعلی مبدأ هر نوآوری اوست. توصیف خداوند به نوآوری با واژه‌های «مُبدِع» و «مُبتَدِع» و «بدیع» در منابع اسلامی وارد شده است:

واژه‌های «مُبدِع» و «مُبتَدِع» در قرآن

۱. التوحید، ص ۹۰؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۴.
۲. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ۹۰، ص ۱۲۲.

«السموات و الارض» اضافه شده و فرموده است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ نوآور آسمان‌ها و زمین. در ادعیه و روایات نیز به همین صورت وارد شده است. در دعایی که جبرئیل برای نجات یوسف از چاه به او تعلیم داد چنین وارد شده: «اللَّهُمَّ لَدَى اسئُلكَ بَانَ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَدَانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۱. و بدون اضافه نیز در ادعیه وارد شده است؛ مثلاً در دعای امام رضا علیه السلام برای ذلت و خواری و خفت مأمون و اطرافینش وارد شده: «...یا بَدِيعُ یا بَدِيعُ یا قَوِي»^۲.

در معنای واژه بدیع در جمله «بدیع السموات والارض» سه دیدگاه است:

۱- به معنای مُبَدِع می‌باشد؛ یعنی نوآورنده. در این صورت مثل سمیع به معنای مسمع می‌باشد. پس «بدیع السموات والارض» یعنی «مبدعهما و منشئهما»^۳. در عین حال جمع^۴ تصریح

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۵۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۸۳.

۳. بنگرید به: طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابوالفتوح رازی، روض‌الجنان، ج ۷، ص ۳۹۷؛ شیبانی، نهج‌البیان، ص ۲۰۲؛ لاهیجی، نفسه میر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ حسینی شیرازی، تفریب القرآن، ج ۱، ص ۱۷۲؛

کرده‌اند که تفاوتش آن است که «بدیع» مبالغه را می‌رساند.

۲- کسی که نوآوری برای او ثابت شده است؛ پس بدیع از باب «بدع الشيء، فهو بدیع مثل برع الشيء فهو بریع» می‌باشد. و دلالت می‌کند بر ثبوت مبدأ برای ذات. بنابراین «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» از باب اضافه صفت مشبیه به فاعلش می‌باشد؛ یعنی بدیع سماواته و ارضه^۵. و این قول قابل تأیید است؛ زیرا در احادیث در کنار «بدیع» واژه «مبدع» و «مبتدع» به کار رفته که به صورت اسم فاعل است و این نشان می‌دهد از بدیع چیزی غیر از اسم فاعل

سبزواری، ارشاد الأذهان، ص ۱۴۵؛ صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۱۰، ص ۱۷۳؛ فضل الله، من وحی القرآن، ج ۹، ص ۲۴۳ و ج ۲، ص ۱۸۱؛ زحیلی، المنیر، ج ۱، ص ۲۸۶؛ کتابادی، بیهان السعاده، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴. طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۴۲۹؛ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۲۴؛ کاشانی، المعین، ج ۱، ص ۶۷؛ بلاغی نجفی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۲۰؛ موسوی سبزواری، مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵. بنگرید به: اردبیلی، زیادة التفاسیر، ج ۱، ص ۲۱۹؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۲۹ و ج ۴، ص ۴۰۸؛ حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۲، ص ۱۱۸ و ج ۸، ص ۱۱۶ و التحقیق، ج ۱، ص ۲۳۰، وی گفته است که تفسیر آن به مبدع یا مبتدع تحریف است.

اراده شده است؛ مثلاً در دعای روز مباحله آمده است: «یا بدیع انت بدیع السماوات والارض و مبدعهما»^۱. و در دعای روز هیجدهم ماه چنین آمده: «المُصَوِّرُ البَدِيعُ المُبْتَدِعُ»^۲.

۳- بعضی دیگر هر یک از دو معنی را به صورت تردید احتمال داده‌اند.^۳

این نکته قابل توجه است که «بدیع» گاهی به معنای آن شیء نوآوری شده است، چنان که در خطبه حضرت علی علیه السلام آمده است: «الحمد لله الذی لا یموت و لا تنقضی عجائبه لانه کلّ یوم فی شأنه من احداث بدیع لم یکن»^۴؛ حمد برای خدایی است که نمی‌رد و عجائب خلقت او پایان نمی‌پذیرد، زیرا هر روز در شأنی است از برای ایجاد بدیعی که نبوده است.

در این حدیث بدیع به معنای آن چیزی است که توسط خداوند نوآوری می‌شود، همچنان که امر ظاهر است. و در این صورت جمع آن بدائع، یعنی نوآوری شده‌ها می‌باشد.

۱. الاقبال، ص ۵۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۶۲.

۳. عاملی، تفسیر الوجیز، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴. التوحید، ص ۳۱.

معنای نوآفرینی و نوآوری خداوند

در ماده «بدع» و هم خانواده‌های آن نو و جدید بودن کار انجام شده و شیء آورده شده مورد لحاظ و توجه است. و نو بودن یک شیء به این است که از قبل برای او موجودی شبیه و مانند نبوده باشد. نوآور بودن خداوند نیز به همین معنی است که آنچه خلق می‌کند شبیه آن قبلاً خلق نشده است. بنابراین هیچ‌کدام از مخلوقاتش مشابه قبلی ندارد و افعالش با افعال غیر خودش در تقلید و تشبیه و تدریج و توسل به اسباب شباهتی ندارد. در روایات نیز می‌بینیم که بر همین رکن در معنای بدیع بودن خداوند تأکید شده است.

در روایت سدید صیرفی آمده است که شنیدم حمران سؤال می‌کند از اباجعفر علیه السلام از فرموده خداوند متعال «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» امام فرمود:

همانا خدای عزوجل نوآوری کرد همه اشیاء را به علم خودش بدون آن که شبیه قبل از آنها باشد؛ پس نوآوری کرد آسمان‌ها و زمین‌ها را در حالی که قبل از آنها آسمان‌ها و زمین‌هایی وجود نداشت. آیا نشنیده‌ای سخن خداوند را

که فرموده: در حالی که عرش او بر روی آب بود.^۱

مداومت و ثبوت نوآوری الهی

نوآفرینی و نوآوری خداوند از ابتدای خلقت آغاز شده و ادامه دارد. این گونه نیست که بدائعی را ایجاد کرده و سپس ابداع را تعطیل کرده باشد، بلکه هر روز و هر لحظه در شأن و جایگاه خاصی از نوآوری است: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن/۲۹)؛ او هر روز در حال نوآفرینش است.

در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه {يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ} از امام علی عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: «یحیی و یمیت و یرزق و یرزق و یرزق و یرزق»؛^۲ زنده می‌کند و می‌میراند و روزی می‌دهد و زیاد می‌کند و کم می‌کند. همچنان بین آن حضرت می‌فرمود: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هرگز نمی‌میرد و شگفتی‌های خلقتش پایان نمی‌گیرد، چرا

که هر روز در شأن و کاری است و موضوع تازه‌ای می‌آفریند که هرگز نبوده.^۳ در این حدیث به صراحت، ارتباط نوآفرینی و آیه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» را مشاهده می‌کنیم و می‌فهمیم که نوآفرینی و نوآوری الهی در هر روز مداومت و استمرار دارد.

در حدیثی از امام صادق عليه السلام آمده است که در تفسیر گفته خداوند عزوجل که گوید {وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَا اللَّهُ مَغْلُوبَةٌ} (مائده/۶۴)؛ یهود گفته که دست خدا بسته است، گفت: مرادشان از این تعبیر چنان مفهومی نبوده... بلکه گفتند از کار فارغ شده و دیگر چیزی [به آفرینش] نمی‌افزاید و از آن نمی‌کاهد، پس خداوند جل جلاله در تکذیب گفته آنان فرمود: {عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ} (مائده/۶۴)؛ دست‌های خودشان بسته باد و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند. دست‌های خدا گشاده است به هر سان که بخواهد انفاق می‌کند. آیدانشینده‌ای که خدای عزوجل می‌گوید: {يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۵.
۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۲؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۶۴.

يُثَبِّتُ وِ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ { (رعد/۳۹)؛ خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اُمّ الکتاب نزد اوست»^۱.

به همین دلیل در وصف خداوند به نوآوری از واژه «بدیع» نیز استفاده شده است و آن بر وزن فعل است که از اوزان صفت مشبّهه است و دلالت بر ثبوت و استمرار دارد و می‌رساند که نوآوری الهی همیشگی و بدون توقف است. نوآوری الهی که هر روز صورت می‌گیرد در حقیقت پیشبرد مسیر استکمالی موجودات است. چنان‌که در دعای برای خواب دیدن پیامبر ﷺ وارد شده است که «... یا بَدِيعَ الْكَمَالِ»^۲. در این سیر تکاملی دائماً چیزی به موجود اضافه می‌شود و موجود نسبت به قبل رشد مخصوصی پیدا می‌کند. {يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ} (فاطر/۱)؛ هر چه خواهد در آفرینش می‌افزاید. این آیه می‌رساند که دست خداوند کاملاً باز است و نوآفرینی به دست اوست.

لین موضوع در حقیقت بیان‌کننده

رابطه نوآفرینی و نوآوری الهی با ربوبیت اوست و به تعبیر دیگر، رابطه صفت «بدیع» و «رب» است. در سخنان امام صادق عليه السلام آمده: «أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رَبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ»^۳؛ همانا خداوند سبحان ربوبیت خویش را در نوآوری مخلوقات ظاهر ساخت؛ یعنی در ربوبیت الهی و پرورش موجودات نوآوری وجود دارد، زیرا همان‌طور که در **تفسیر هدايت** آمده «ربوبیت به معنای پروردن و نوکردن و اضافه کردن بر آفرینش است»^۴ و چنان که صاحب **تفسیر مواهب الرحمن** می‌گوید «اسم بدیع برمی‌گردد به ربوبیت عظمی و مطلقه الهی در همه ذرات موجودات و کلیات آنها و اجزای آنها و جزئیات آنها»^۵.

به تعبیر دیگر، مداومت و ثبوت نوآوری به حفظ نوآورده‌ها برمی‌گردد، چنان‌که در سخنان حضرت علی عليه السلام آمده است: «وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا

۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۴؛ التوحید، ص ۹۲؛

معانی الاخبار، ص ۶.

۴. تفسیر هدايت، ج ۱۷، ص ۳۲.

۵. مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۴۰۷.

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۸۶.

ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةً^۱؛ در حفظ کائناتی که ابداع نموده است هیچ روی داد محاسبه نشده و ناتوان کننده بیجا خارج از علم او پیش نیامده است.

همراهی نوآوری با فنای بدائع

نوآوری و نوآفرینی خداوند که با احداث و انشای موجودات جلیب د از جهت ذوات و أعراض است با نوعی فنا و نابودی نیز همراه است. بجز ذات پاک خدا همه موجودات فانی هستند، نه تنها فنای بعد از پایان این جهان، که الآن هم در برابر او فانی و هالک‌اند، چرا که موجودات امکانی وابسته به ذات پاک او هستند و لحظه به لحظه فیض وجود را از او می‌گیرند در ذات خود چیزی ندارند و هر چه دارند از خداست که اگر «نازی کند یک دم فرو ریزند قالب‌ها». گذشته از این، موجودات این جهان همه متغیرند و در معرض دگرگونی‌ها.

حرکت جوهری عالم که ملاصدرا آن را اثبات کرد دلیل بر این است که خداوند متعال پیوسته در حال نوآوری

است و این نوآوری در أعراض نیست، بلکه در ذات اشیاء هم هست.

طبق عقیده حرکت جوهری ذات آن‌ها عین تغییر و دگرگونی است و حرکت و تغییر به معنای فانی شدن و نوگشتن دائمی است. در هر لحظه‌ای موجودات جهان ماده می‌میرند و زنده می‌شوند. بنابراین اکنون هم هالک و فانی‌اند، تنها ذاتی که تغییر و فنا در آن راه ندارد و استقلال محض دارد ذات مقدس اوست. {كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ} (قصص/۸۸)؛ هر شیئی هالک‌شونده است مگر ذات خدا. {كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٌ * وَبَاقِيَ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ} (الرحمن/۲۶ و ۲۷)؛ تمام کسانی که بر صفحه زمین هستند فانی می‌شوند و تنها ذات ذوالجلال و گرامی خدا باقی می‌ماند.

خداوند درباره نابودی یک جماعت از انسان‌ها می‌فرماید: {أَنْ يَشَاءَ يَذْهَبْكُمْ وَ يُعَذِّبْكُمْ بِذُنُوبِكُمْ} (فاطر/۱۶)؛ اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ای نو می‌آورد.

اعاده بدائع فانی

۱. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۱۳۵، خ ۹۱.

خداوند متعال بدائعی که فانی می‌شوند دوباره اعاده می‌کند و این‌طور نیست که آن‌ها در فنا بمانند. در دعای ادريس عليه السلام آمده است: «يا بديعَ البدائعِ و مُعيدَها بعدَ فنائِها بقدَرته»؛ ای نوآورنده نوآورده‌ها و ای بازگرداننده آن‌ها به سبب قدرت خویش بعد از آن‌که آن‌ها فانی شدند.

جریان نوآفرینی و نوآوری در همه مخلوقات

نوآفرینی و نوآوری خداوند همه موجودات را دربر می‌گیرد و شمول و کلیت دارد. در دعای قنوت نماز عید وارد شده «وَبَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ»^۲. در دعای روز شنبه نیز آمده است: «بَدِيعُ الْخَلْقِ»^۳؛ نوآور مخلوقات. و این دلالت دارد که نوآوری در همه مخلوقات جریبان دارد و خلق از نوآوری جدا نیست.

در حقیقت، بدیع و تازه بودن ویژگی خلقت اشیاء است، چنان‌که در حدیثی از

امام رضا عليه السلام می‌خوانیم: «لم يزل الله وحده لا شئ معه ثم خلق الاشياء بديعاً»^۴؛ خداوند تنها بود و چیزی با او نبود، سپس خلق کرد اشیاء را نو و تازه. علامه طباطبایی یک استدلال فلسفی بر شمول و کلیت نوآفرینی و نوآوری الهی ارائه می‌دهد. او می‌گوید: «تجارب دلالت دارد بر این‌که دو موجود اگر چه در کلیات با هم متحد هستند، ولی در شخصیات از هم جدا هستند حتی در مورد دو موجودی که حس جهت فرق بین آن دو را تمییز نمی‌دهد و برهان فلسفی نیز همین را اثبات می‌کند؛ زیرا دو موجود اگر یکی از آن دو از دیگری به چیزی خارج از ذاتش تمییز داده نشود در این صورت سبب کثرت خارج از ذات آن دو نیست. پس ذات یک شیء صرف و بسیط می‌باشد و مخلوط نیست و از طرف دیگر شیء بسیط یا صرف الشئ تثنیه و تکرار بر نمی‌دارد. پس در این صورت چیزی که کثیر فرض شد در عین حال غیر کثیر می‌شود و این خلاف فرض است. پس هر موجودی با موجود

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۹۳؛ بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۵۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۴۴.

۳. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۸.

۴. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹.

دیگر در ذات مغایر است. پس هر موجودی بدیع الوجود است به گونه‌ای که مثالی در سابق برای او نیست و خدای سبحان مبتدع آسمان‌ها و زمین و بدیع آن‌ها است»^۱.

حفظ «این همانی» در نوآوری

در نوآوری با آن‌که ذوات و أعراض در حال تغییر است، ولی «این همانی»^۲ محفوظ می‌ماند و یک شیء در حال، همان شیء در گذشته و آینده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ما خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَ أَمَّا تُتَقَلَّبُونَ مِنْ دَارٍ لآی دَارٍ»^۳؛ برای فناء خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا خلق شده‌اید و همانا شما از خانه‌ای به خانه‌ای منتقل می‌شوید؛ یعنی اگر در زندگی با فنا مواجه می‌شوید لین فنا دائمی نیست، بلکه فنای تام هم نیست، فنای جسم است که دوباره نوآوری خواهد شد و خانه‌ای دیگر ایجاد می‌شود.

خداوند متعال درباره سوختن پوست بدن گنهکاران با آتش دوزخ می‌فرماید ما بدل آن‌ها پوست‌های دیگری می‌آوریم. این سخن در حالی است که عذاب‌شونده همان شخص است. {كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلَّانَاهُمْ جُلُّو دَأَّ غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ} (نساء/۵۶).

ممکن است بعضی ایراد کنند که آیه مزبور می‌گوید هنگامی که پوست تن بدکاران می‌سوزد ما پوست‌های تازه‌ای به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر الهی را بچشند، در حالی که پوست‌های اصلی گناهکارند و مجازات پوست‌های تازه با اصل عدالت سازگار نیست. همان‌طور که ابن ابی العوجاء که در زمان امام صادق علیه السلام می‌زیست و دیدگاهی مادی داشت، از آن حضرت پرسید و گفت: «ما ذنب الغیر»؛ گناه آن پوست‌های دیگر چیست؟

امام فرمود: «هی هی و هی غیرها»؛ پوست‌های نو همان پوست‌های سابق هستند و در عین حال غیر از آن است.

ابن ابی العوجاء گفت: برای آن از امور دنیایی مثال بزن.

امام فرمود: این همانند آن است که

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. «این همانی» ترجمه «هوهویت» است؛ یعنی هر چیز خودش است، و لین از بدیهیات فلسفی است.

۳. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷۸.

کسی خشتی را خرد کند، دو مرتبه آن را در قالب برید زد و به صورت خشت تازه‌ای درآورد. این خشت اول است و در عین حال خشت نو می‌باشد^۱ (ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است).

اقسام نوآوری الهی

نوآوری الهی از جهات مختلف قابل تقسیم‌بندی است. نمونه‌هایی از این تقسیم‌بندی به شرح زیر است:

بداعت و نوآوری در ذوات و أعراض:
نوآوری الهی هم در ذات و جواهر اشیا وجود دارد، هم در عوارض و اوصاف آن‌ها. در سخنان علی^{علیه السلام} آمده است: «و ممتنع عن الادراک بما ابتدع من تصریف الذوات»^۲؛ و ممنوع از ادراک است به خاطر آن نوآوری که در گرداندن و تغییر ذوات اشیا ایجاد کرده است.

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «ابتدعها [الاشیاء] خلقاً مبتدئاً

یجعل لها خلقاً آخر بفناء»^۳؛ نوآوری کرد اشیا را در خلقتی ابتدایی در حالی که قرار می‌دهد برای آن اشیا خلقتی دیگر به فنای آن خلقت اول. این حدیث بر این مطلب دلالت دارد که به وجود آمدن مخلوقات همراه با فنای آن‌ها نوعی نوآوری است و این همان نوآوری در ذات اشیا است.

ابداع در ذات اشیا همان حرکت جوهری است و نمونه آن ابداع آسمان‌ها از دخان است که در سخنان حضرت علی^{علیه السلام} چنین آمده است: «و مُبتدئُ الخلق بدءاً اولاً، یومَ ابتدَعَ السَّماءَ و هِی دُخانٌ فقالَ لَهَا وللأرضِ اثتیا طوعاً أو کرهاً»^۴؛ و آغازکننده خلقت به اولین آغاز در روزی که نوآوری کرد آسمان را در حالی که دخان بود؛ پس به آن و به زمین فرمود که بیاید از روی اختیار یا کراهت. در این حدیث ابتداع و نوآوری الهی در آغاز خلقت به آسمان‌ها و زمین نسبت داده شده که نوآوری از دخان بوده است.

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۴؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۸.

۲. مستدرک نهج البلاغه، ص ۲۳؛ التوحید، ص ۶۹؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. الغارات، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴. نهج البلاغه ثانی، ص ۵۰؛ مستدرک نهج البلاغه، ص ۶۶.

اما در مورد نوآوری در اعراض می‌توان به این حدیث تمسک کرد که از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: **لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً مُتَبَدِّعاً مُخْتَلَفاً بِأَعْرَاضٍ وَحُدُودٍ مُخْتَلِفَةٍ**^۱؛ سپس خلق کرد خلقی را نوآوری شده و مختلف و متنوع در اعراض و حدود مختلف.

نوآوری لا من شئ و من شئ؛ نوآوری الهی در ذات اش پاء از آن جهت که مسبوق به ماده‌ای بوده باشد یا نه به دو گونه تقسیم می‌شود: نوآوری ذات شئی در حالی که قبل از آن شئی نبوده که از شئی آفریده شود؛ یعنی نوآوری «لا من شئ» و دوم نوآوری مسبوق به شئی و ذات دیگری؛ یعنی تغییر در ذلتی که قبلاً بوده است و آن نوآوری «من شئ» است، همان‌طور که در زیارت وارد شده برای قبر هر امام، در مورد خلقت عالم آمده است: **«ابْتَدَعْتَهُ لَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ وَلَا فِى شَيْءٍ وَلَا لَوْحَشَّةٍ دَخَلَتْ عَلَيْهِ»**^۲؛ نوآوری کردی عالم را نه از چیزی و نه بر چیزی و نه در چیزی و نه به خاطر وحشتی که بر تو وارد شده بود،

و در دعای صبح روز جمعه آمده است: **«وَابْتَدَعَهُمْ [خَلْقَكَ] لَا مِنْ شَيْءٍ كَانُوا بِشَيْءٍ شَبَّهْتَهُمْ»**^۳؛ و نوآوری کردی خلقت را نه از چیزی که قبلاً باشد و نه از روی تشبیه به چیزی.

در سخنان حضرت علی علیه السلام نیز آمده است: **«وَأَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ نُورًا ابْتَدَعَهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ ظُلْمَةً وَكَانَ قَدِيرًا أَنْ يَخْلُقَ الظُّلْمَةَ لَاهِنِ شَيْءٍ»**^۴؛ و همانا خدای عزوجل خلق کرد نوری را که نوآوری کرده آن را اما نه از چیزی، سپس خلق کرد از آن نور ظلمت را در حالی که قادر بود که ظلمت را نیز خلق کند نه از چیزی که از قبل خلق کرده است.

در این حدیث به صراحت، به دو نوع نوآوری اشاره شده است، نوآوری «لا من شئ» و نوآوری «من شئ».

نوآوری در دنیا و آخرت: نوآوری الهی نسبت به دو عالم دنیا و آخرت به دو نوع تقسیم می‌شود. نوآوری الهی هم در عالم دنیا ساری و جاری است و هم در عالم علیا و آخرت. بعضی از این

۳. همان، ج ۸۶، ص ۳۳۳ و ج ۹۹، ص ۳۱۳.
 ۴. همان، ج ۳۰، ص ۱۰۱ و ج ۴۰، ص ۱۹۴؛
 مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵.

۱. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۴۷.
 ۲. همان، ج ۹۹، ص ۱۶۷.

نوآوری‌ها صورت گرفته و بعضی در آینده صورت خواهد گرفت. از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «فَلَوْ رَمَيْتَ بَبَصْرَ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يوصَفُ لَأَكَّ مِنْهَا لَعَزَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَاتِهَا وَ زَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا وَ...»^۱؛ اگر با چشم دل به آنچه که از بهشت برای تو وصف کرده بنگری از بدائع دنیایی اعم از شهوات و لذات و زخارف و مناظر آن دل می‌کنی.

این جملات که در وصف بهشت است نعمت‌های آن را در مقابل بدائع و نوآوری‌های دنیا قرار داده، از این رو می‌توان مطابق این حدیث، نوآوری‌های الهی را به نوآوری‌های اخروی و دنیوی تقسیم کرد.

بعضی از بدائع و نوآوری‌های عالم علیا هم‌اکنون آفریده شده که با عالم دنیا تفاوت دارد و خداوند پیرامبر صلی الله علیه و آله را به معراج برد و آن‌ها را به او نمایاند. امام سجاد علیه السلام در بیان علت سیر نبی به معراج فرمود: «لِيرِيَهُ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ وَ مَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صُنْعِهِ وَ بَدَائِعِ خَلْقِهِ»^۲؛ تا نشان

دهد به او ملکوت آسمان را و آنچه در اوست از عجائب صنع و نوآوری‌های خلقتش. لکن بعضی بدائع و نوآوری‌های دیگر در آینده حاصل می‌شود. خداوند متعال دنیای دیگر انسان را به گونه‌ای نو بنا می‌کند، لذت بهشت و رنج دوزخ با اسبابی است که در عین این‌که شباهتی با دنیا دارند، اما ویژگی‌های نو و جلید دارند. «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (ابراهیم/۴۸)؛ روزی که این زمین به زمین دیگری تبدیل شود و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگری. در آن روز همه چیز پس از ویرانی، نو می‌شود و انسان با شرایط تازه در عالم نو گام می‌نهد عالمی که همه چیزش با این عالم متفاوت است، وسعتش، نعمت‌هایش و کيفرهایش. رستاخیز با یک انقلاب و تحول شدید در سازمان عالم هستی برپا می‌گردد، کوه‌ها از جا کنده می‌شوند، دریاها به هم می‌ریزند، زمین و آسمان درهم کوبیده می‌شوند و جهانی نو با زندگانی نو آغاز می‌گردد. «إِنَّ زَلْزَلَةً السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج/۱)؛ همانا زلزله روز قیامت شیئی بزرگی است.

آیا این نوآوری و تبدیل در ذات

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۶۲.
۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۱۴.

است؛ یعنی به کلی این زمین نابود می‌شود و زمین دیگری آفریده خواهد شد و قیامت در آن برپا می‌گردد، یا منظور تبدیل صفات است، به این معنی که این کره خاکی و همچنان آسمان‌ها ویران می‌گردند و بر ویرانه‌های آن‌ها زمین و آسمانی نو و تازه آفریده می‌شود که نسبت به این زمین و آسمان در سطحی بالاتر از نظر تکامل قرار دارند. ظاهر بسیاری از آیات قرآن معنی دوم را می‌رساند. در سوره طه آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ می‌خوانیم: «از تو درباره کوه‌ها سؤال می‌کنند، بگو پروردگرم آن‌ها را از هم متلاشی می‌کند، سپس آن را به صورت زمینی هموار در می‌آورد آنچنان که پستی و بلندی در آن نخواهی دید. در آن روز مردم از دعوت‌کننده‌ای که هیچ انحرافی در او نیست پیروی می‌کنند و صداها در برابر خداوند مهربان به خشوع می‌گریید. آنچنان که جز صدای آهسته نمی‌شنوی.» پس نظام کنونی جهان به این صورت باقی نمی‌ماند، ولی به کلی نابود نمی‌شود، بلکه این جهان در هم می‌ریزد و زمین صاف و مسطح می‌گردد و مردم در زمینی تازه و کامل‌تر و عالی‌تر گام می‌نهند.

منکران معاد سؤال می‌کردند: ﴿وقالوا اذا كنا عظاماً و رُفَاتاً اَنَا لمبعوثون خلقاً جدیداً﴾ (اسراء/۴۹)؛ و گفتند آیا هنگامی که ما استخوان و خاک شدیم دوباره با خلقتی جدید مبعوث می‌شویم.

قرآن در پاسخ آن‌ها می‌گوید: بگو استخوان پوسیده و خاک شده سهل است، شما سنگ و آهن هم که باشید باز خدا قادر است لباس حیات در تان بپوشاند: ﴿قل كونوا حجارة أو حليداً﴾، حتی اگر مخلوقی از سنگ و آهن سخت‌تر و از حیات و از زندگی دورتر و از این جهت در نظر شما بسیار بزرگ باشد باز خداوند می‌تواند جامه حیات در تن آن کند. روشن است که استخوان‌ها بعد از پوسیدن به خاک تبدیل می‌شوند و خاک همیشه آثاری از حیات دارد. گیاهان از خاک می‌رویند، موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند و اصل وجود آدمی نیز از خاک است. کوتاه سخن این‌که خاک دروازه حیات و زندگی است، ولی سنگ و آهن یا موجوداتی از این‌ها سخت‌تر، فاصله‌شان با حیات و زندگی بسیار بیشتر است. هرگز گیاهی از دل سنگ و آهن بر نمی‌خیزد، اما قرآن

می‌گوید در پیشگاه قدرت خدا این‌ها اهمیت ندارد. سنگ‌ها می‌پوسند و به خاک تبدیل می‌شوند و جان‌های حیات از دل خاک برمی‌خیزند. آهن‌ها نیز می‌پوسند و متلاشی می‌شوند و با موجودات دیگر این کره خاکی ترکیب می‌یابند و مبدأ حیات و زندگی می‌شوند. این‌ها همه نوآوری است. هر موجودی را که در این زمین تصور کنیم از فلزات و شیشه فلزات و مواد آلی در ساختمان بدن انسان‌ها به کار رفته است و این نشان می‌دهد که قابلیت تبدیل به موجود زنده در همه موجودات این عالم هست، هر چند بعضی در یک مرحله نزدیک‌تر قرار دارند؛ همچون خاک و پاره‌ای دورترند؛ همچون سنگ و آهن.

ایراد دوم بت‌پرستان این بود که به فرض، این نوآوری ممکن باشد، نوآورنده‌ای که این قدرت را داشته باشد چه کسی می‌تواند باشد: «فَسَيَقُولُونَ هَـٰنَ يَعْبُدُونَ» (اسراء/۵۱). خداوند می‌فرماید: بگو کسی که نوآوری در خلقت را از اول پدید آورد «قُلْ لِلّٰهِ ذِي فَطْرِكُمْ اَوَّلَ هَرَّةٍ» (اسراء/۵۱).

نوآوری‌های گذشته دلیل بر امکان

نوآوری‌های بعدی است؛ مثل خلقت انسان از نطفه که دلیل بر نوآوری در معاد است: «اَوَلَمْ يَرِ الْاِنْسَانَ اَنْزَا خَلْقَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مِّبِيْنٌ» (يس/۷۷)؛ آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم و او آن‌چنان قوی و نیرومند شد که حتی به مجادله در برابر پروردگارش برخاست و مخاصمه‌کننده آشکاری شد.

نوآوری در خلقت آسمان‌ها و زمین دلیلی دیگری است که نوآوری در معاد ممکن است. آیا انسان به این آسمان عظیم با آن همه کرات ثابت و سیارات عجیب‌بش و با آن همه منظومه‌ها و کهکشان‌ها نگاه نمی‌کند که هر گوشه‌ای از آن دنیایی است وسیع؛ کسی که قادر بر آفرینش چنین عوالم عظیم و منظمی است چگونه قادر به زنده کردن مردگان نباشد: «اَوَلَمْ يَسْ اَلَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ بِقَادِرٍ عَلٰى اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلٰى وَهُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِيْمُ» (يس/۸۱)؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید می‌توانایی ندارد که همانند این انسان‌های خاک شده را بیافریند. بلی می‌تواند و او آفریدندگاری آگاه است. اما چرا این نوآفرینی را در مثل بیان می‌کند، نه خود آن بدن‌ها؟ زیرا

هنگامی که بدن انسان به خاک تبدیل شد صورت خود را از دست می‌دهد و در قیامت که بازمی‌گردد همان مواد پیشین، صورتی مانند صورت اول را به خود می‌گیرد؛ یعنی ماده همان ماده است، ولی صورت شبیه به گذشته نیست؛ چرا که عین آن صورت مخصوصاً با توجه به قید زمان امکان بازگشت ندارد. به‌خصوص این که می‌دانیم در رستاخیز انسان‌ها با تمام کیفیات گذشته محشور نمی‌شوند، بلکه یک‌سری نوآوری‌ها وجود دارد؛ مثلاً پیران به صورت جوان و معلولان به صورت سالم خواهند بود: ﴿أَنَا أَنشَأُهُنَّ إِنِشَاءً﴾ (واقعه/۳۵)؛ بی‌افرینیم آن‌ها را نوآفریدم؛ چنان‌که در روایتی آمده است: پیرزنی از انصار به پیامبر گفت: برای من جهت رفتن به بهشت دعا کن. پیامبر فرمود: شخص پیر داخل بهشت نمی‌شود.

آن زن گریه کرد، پیامبر خنلید و فرمود: تو آن روز پیر نیستی. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿أَنَا أَنشَأُهُنَّ إِنِشَاءً﴾ * فجعلناهنَّ أبكاراً (واقعه/۳۵ و ۳۶).

نوآوری دفعی و تدریجی: خداوند متعال قادر است که یک نوآوری را به

صورت دفعی انجام دهد؛ مثل نوآوری «لا من شیء»، یا آن‌که آن را به صورت تدریجی انجام دهد، چنان که مسیر تکاملی عالم گواه بر نوآوری تدریجی است. نوآوری تدریجی مثل خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (هود/۷). این نوع آفرینش در حقیقت همان نوآوری خداوند در عالم خلقت است. آفرینش جهان در شش دوران متوالی و پی‌درپی، با آن‌که خداوند قدرت داشت تمام عالم را در یک لحظه بیافریند، به خاطر آن است که این آفرینش تدریجی که هر زمان چهره تازه و رنگ نو و شکل بدیعی پیدا می‌کند، بهتر و بیشتر قدرت و عظمت خدا را معرفی می‌نماید. نوآوری او نشانه قدرت و عظمت اوست. او می‌خواست قدرت خویش را در هزاران چهره بنمایاند نه تنها در یک چهره، در هزاران لباس حکمتش را نشان دهد، نه تنها در یک لباس، تا شناخت ذات پاکش و همچنین شناخت قدرت و حکمتش آسان‌تر و روشن‌تر باشد. و دلایلی به تعداد پیام و سال‌ها و قرون و اعصاری که بر عالم

گذشته است برای معرفتش در اختیار ما باشد.

نمونه دیگر از نوآوری تدریجی نوآوری در آفرینش انسان است که در مراحل مختلفی صورت می‌گیرد: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً﴾ و قد خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً ﴿نوح/۱۳ و ۱۴﴾؛ چرا شما از خدا نمی‌ترسید و برای او عظمت قائل نیستید، در حالی که شما را آفرینش‌های گوناگون داد. انسان نخست نطفه بی‌ارزشی بود، چیزی نگذشت که او را به صورت مضغه درآورد، سپس شکل و اندام انسانی به او داد، بعد لباس حیات در اندامش پوشانید و به او روح و حس و حرکت داد، بالاخره به صورت انسانی کامل از مادر متولد شد. باز اطوار حیات و اشکال مختلف زندگی ادامه یافت و همیشه تحت ربوبیت او قرار داشته و دائماً نو می‌شود و آفرینش جلیدی می‌یابد، چگونه در برابر آستان با عظمت خالق خود سر تعظیم فرود نمی‌آورد؟ نه تنها انسان از نظر جسمانی اشکال نو و جدیدی می‌گیرد که چهره روح و جان او نیز دائماً در تغییر است. هر کس استعدادی دارد و در هر سری ذوقی و در

هر دلی عشقی است و همه دائماً دگرگون می‌شوند، احساسات کودکی جای خود را به احساسات جوانی می‌دهد و آن هم جای خود را به احساسات کهنوت و پیری می‌بخشد. بنابراین خداوند در همه جا با انسان و در هر گام در او نوآوری ایجاد می‌کند. در یکی از دعاهای وارد شده برای روز دوشنبه آمده است: «و لک الحمدُ عَلٰی مَا تَقْضٰی فیما خلقتَ و عَلٰی مَا تَحْفَظُ فیما قَدَرْتَ و عَلٰی مَا تُرَبِّبُ فیما اَبْتَدَعْتَ»؛ و برای تو است حمد نسبت به آنچه گذراندی در مورد مخلوقات و نسبت به آنچه حفظ کردی در مورد مقدرات و نسبت به آنچه مرتب کردی در مورد نوآوری‌هایت؛ زیرا ظاهراً «علی ما تُرَبِّبُ فیما اَبْتَدَعْتَ» سه‌بیر تکاملی موجودات در نوآوری را بیان می‌کند.

با این حال، از آن جهت که خداوند به هر چیزی فرمان دهد باش، او نیز خواهد بود؛ بنابراین نوآوری الهی دفعی نیست. علامه طباطبایی می‌گوید: «فعل خداوند متعال غیر تدریجی است.

—

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۷۳؛ البیضاء، ص ۱۱۵.

بنابراین هر موجود تدریجی به یک وجه غیر تدریجی دارد که به واسطه آن وجه از خداوند متعال صادر می‌شود^۱. او همین که اراده کند چه زی باشد به او می‌گوید باش، او نیز خواهد بود. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)؛ نوآور آسمان‌ها و زمین است و هنگامی که حتمی کند امری را، پس می‌گوید بد به او باش، او نیز خواهد بود. «أَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲)؛ امر او چنان است که چون چیزی را اراده کند، به آن می‌گوید باش، پس آن هستی پیدا می‌کند.

بنابراین آیه شریفه امر و فرمان خدا نوآوری و ایجاد است که به وسیله اراده او صورت اتمام پیدا می‌کند. در سخنان حضرت علی علیه السلام^۲ آمده است: کلام خداوند متعال هم فعل خداست و به صورت صوت و ندایی که از او شنیده شود نیست، زیرا در این صورت، کلام او هم مانند او قدیم می‌شد و در نتیجه به یک

خدای دومی می‌شد؛ زیرا هر آنچه قدیم است آن خداست. از سوی دیگر دلایل وحدانیت خداوند احدیت او را اثبات می‌کند و این‌ها با هم سازگار نیست.

نوآوری در اجناس و افراد: نوآوری الهی هم در اجناس و انواع و اصناف موجودات جاری است و هم در افراد آن‌ها. اجناس و انواع و اصناف موجودات شبیه ندارد و در هر یک نوآوری‌هایی وجود دارد و از طرف دیگر افراد آن‌ها نیز هر یک که می‌آید با قبلی‌ها تفاوت‌هایی دارد و در آن نوآوری‌هایی شده است. در دعای روز سی‌ام ماه چنین آمده است: «فَطَرَ اجْناسَ الْبَدَائِعِ»^۳؛ شکافت اجناس نوآورده‌ها را. در سخنان حضرت علی علیه السلام نیز آمده است: «وَ فَطَرَ اجْناسَ الْبَرایَا عَلٰی غَيْرِ اَصْلِ وَلَا مِثَالِ سَبَقَهُ فِی اَنْشَائِهَا وَلَا اِعْلَانَةَ مُعْمِنِ عَلٰی اِبْتِدَاعِهَا بِلِ اِبْتِدَاعِهَا بِاَطْفِ قُدْرَتِهِ»^۴؛ و شکافت اجناس مخلوقات را بر غیر اساس و مثالی که آن‌ها را در ایجاد سبقت گرفته باشد و بدون کمک معینی بر نوآوری آن‌ها، بلکه نوآوری کرد آن‌ها

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۲۷۲، خ ۱۸۶.

۳. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۱۴.

۴. همان، ج ۲۵، ص ۲۵.

را به لطف قدرتش. و در مورد خلقت انواع موجودات می‌فرماید: «ابْتَدَعَهُمْ خَلْقاً عَجِيباً مِنْ حَيَّوَانٍ وَ مَوَاتٍ وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ»؛ نوآوری کرد آن‌ها را به صورت خلق عجیبی از جنس حیوان و موات و ساکن و صاحب حرکت.

در این حدیث، اجناسی از نوآوری شده‌های الهی به طور نمونه بیان شده است. و در مورد خلقت ملائکه می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ أَنْوَارٍ أَبَدَعَهَا وَ أَنْوَاعٍ اخْتَرَعَهَا»؛ سپس ایجاد کرد ملائکه را از انواری که ابداع کرده بود و انواعی که اختراع کرده بود. و در سخنان امام صادق علیه السلام آمده است: «هُوَ وَ مُبْدِعُ الْاَوْهَامِ»؛ خداوند نوآورنده اوهام است.

در تمام این احادیث اجناس و انواعی از بدائع الهی به عنوان نمونه آمده است و این دلالت می‌کند که اولاً نوآوری الهی در اجناس و انواع موجودات است و ثانیاً در افراد و اشخاص این اجناس نیز

نوآوری وجود دارد، همان‌طور که امام صادق علیه السلام در دعای روز نهم از ماه می فرماید: «رَبُّ فَاُنَا الصَّغِيرُ الَّذِي اَبَدَعْتَ»؛ پروردگارا پس من آن صغیری هستم که مرا نوآوری کردی. و در دعا‌های امام سجاده علیه السلام آمده است: خدایا به عزت و جلال و عظمت تو از آن اول روزگاری که فطرت مرا نوآوری کردی «مُنْذُ اَبَدَعْتَ فَطْرَتِي مِنْ اَوَّلِ الدَّهْرِ» تو را عبادت کنم به مدت جاودانگی ربوبیت تو به تعداد همه موها، در هر چشم به هم‌زدنی، تا ابد، به مقدار حمد خلائق و شکر همه آن‌ها، با این حال در ادای شکر کمترین نعمت از نعمت‌های تو کوتاهی کرده‌ام^۵. و در دعایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام برای رفع شدت آموخت آمده است: «وَابَتَّ دَعَتَ كُلِّ شَيْءٍ»؛ نوآوری کردی هر چیزی را.

احدیت خداوند در نوآوری

احدیت خداوند در نوآوری جنبه‌های

۱. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۲۳۵.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۰.
 ۳. همان، ج ۳، ص ۲۲۴؛ التوحید، ص ۹۲؛ معانی الاخبار، ص ۶.

۴. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۷.
 ۵. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۰.
 ۶. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۲۲؛ مهج الدعوات، ص ۱۲۴.

مختلفی دارد که به شرح آنها می‌پردازیم:
نداشتن شریک در نوآوری: خداوند متعال نه تنها نوآور است، بلکه در نوآوری احد است و تمام نوآوری‌های در عالم که از طریق واسطه‌ها صورت می‌گیرد بر حسب توحید فاعلی به او برمی‌گردد. از این رو در ادعیه وارد شده: «یا بَدِيعَ كُلِّ شَيْءٍ»؛ ای نوآور هر چیزی. بنابراین همان‌طور که در روایات آمده است، برای خداوند شریکی در نوآوری نیست. در سخنان حضرت علی علیه السلام وارد شده است: «وَلَا شَرِيكَ اَعَانَهُ عَلِيٌّ اِبْتِدَاعِ عَجَائِبِ الامور»؛ و نه شریکی که کمک کند او را بر نوآوری عجائب امور. دلیل عدم وجود شریک برای خداوند در نوآوری، نبود نوآورده متضاد برای نوآورده‌های خداوند است. ما در عالم نمی‌بینیم که شبیهی برای نوآورده‌های الهی باشد که با آنها تعارض کند. اگر خداوند شریکی داشت با او تضاد پیدا می‌کرد و از او نوآورده‌های متضادی

پدیدار می‌شد. در دعای روز سی‌ام ماه آمده است: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيَضَادُهُ فِيمَا اَبْتَدَعَ»؛^۳ و در پادشاهی او شریکی برای او نیست تا در نوآوری‌های او به ضدیت با او برخیزد و با او رقابت کند. در دعای روز دوازدهم ماه از امام صادق علیه السلام آمده است: «وَشَهَدَتِ مُبْتَدَعَاتُهُ بُوْحْدَانِيَّتِهِ»؛^۴ و نوآورده‌های او به یگانگی او شهادت می‌دهد.

نبود فرزند برای او: از سوی دیگر بدیع بودن خداوند دلالت می‌کند که او فرزند هم ندارد و از این جهت نیز او واحد است. ما در سوره توحید مشاهده می‌کنیم که نفی ولد بعد از ثبوت احدیت برای خداوند آمده است؛ یعنی او از جهت داشتن فرزند نیز احد است و فرزندی برای او نیست تا شریک او در عالم شود. جمله «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ» تنها در دو جا در قرآن آمده است و در هر دو جا در خصوص نفی ولد از خداوند متعال است. و این از براهین متین در خصوص وحدانیت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲. التوحید، ص ۵۳؛ نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۱۲۷، خ ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۷۷.

۳. العدد القویه، ص ۳۷۴؛ البلد الامه، ص ۲۵۳؛

الاقبال، ص ۳۴۲؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۱۸.

۴. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۵۳.

خداوند از جهت نداشتن فرزند است. موضوع فرزند داشتن خداوند در قرآن به دو قسم است، یکی به صورت اتخاذ ولد است، مثل ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ (کهف/۴). از این رو در آیه ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ (فرقان/۲) اولاً حکومت و تدبیر را مخصوص خدا می‌داند، آن‌گاه اتخاذ ولد را از او نفی می‌کند. و دیگری به صورت ولادت است؛ مثل آیه ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (انعام/۱۰۱) که از نبودن زن برای خدا - که در آیه به آن اشاره شده - می‌فهمیم که نظر مشرکان، داشتن فرزند به صورت ولادت بوده است. در رد هر دو نوع نسبت داشتن فرزند به خدا، در روایات استدلال شده است. روایت شده^۱ که پیامبر اسلام ﷺ در مقام احتجاج در برابر یهود که می‌گفتند عزیز «ابن الله» است فرمود: اگر منظور از این سخن اکرام و گرامی داشتن عزیز است از

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۳؛ صاحب تفسیر عسکری، ص ۲۴۴.

آن جهت که بعد از حضرت موسی، تورات را احیا کرد، پس حضرت موسی به بنوت و ابن الهی سزاوارتر است؛ زیرا تورات را آورده و معجزات والایی داشته است. و اگر منظور آن از فرزند بودن همین صورت دنیایی قضیه است که ولادت از مادر بعد نزدیکی پدر با آن مادر است، پس به خدا کافر شدید و او را به خلق تشبیه کردید و صفات محدث را در او واجب ساختید و نتیجه این می‌شود که او محدث و مخلوق باشد، در حالی که او خالق مصنوعات و مبتدع و نوآور آنهاست. بنابراین رولیت، چگونگی استدلال به بدیع بودن خداوند بر نفی وجود فرزند برای او این است که چون خداوند نوآور مخلوقاتش می‌باشد، پس صفات مخلوقات را ندارد و اگر صفات مخلوقات را برای او اثبات کردی با نوآوری او متعارض است. پس حال که نوآور و بدیع بودن او را قبول دارید، نمی‌توانید بگویید فرزند دارد. از این رو مصطفوی می‌گوید: «بدع در مقابل ولادت است؛ زیرا ولادت عبارت است از بیرون آمدن چیزی از دیگری به جریان طبیعی و تکوینی و این معنا نیز دارد به

سابقه وجود والد و والده»^۱.

علامه طباطبایی در چگونگی استدلال به بدیع بودن خدا بر نداشتن فرزند می‌گوید: «خداوند خالق و نوآور فرزند است و صاحب فرزند نمی‌تواند خالق فرزند خود باشد؛ چون فرزند جزیی از پدر است که به وسیله عمل لقاح به محیط تربیتی رحم منتقل می‌شود و معقول نیست که جزء خداوند مخلوق خودش باشد. وقتی او به وجود آورنده همه اجزای آسمان‌ها و زمین باشد دیگر چه چیزی باقی خواهد ماند که بتواند پسر خداوند باشد.»^۲

نداشتن نوآورنده: خداوند متعال بدیعی است که خود بدیع ندارد؛ زیرا قبل از او چیزی نبوده است و اول هر شیء است. در دعای روز عید اضحی وارد شده: «فَاِنَّكَ بَدِيعٌ لِّمَنْ يَكُنْ قَبْلَكَ شَيْءٌ»^۳؛ پس همانا تو بدیعی که قبل از تو چیزی نبوده است. و در یکی از ادعیه مطلقه آمده است: «وَ اَفْضَلُ مَنْ فَطَّرْتَ وَ

أَوَّلُ مَنْ ابْتَدَعَتْ»^۴.

هر کاستی و ناتوانی و نیازمندی و ضعفی در آفریده گواه بر وجود ضد آن در آفریننده است؛ به این دلیل که صفت و ویژگی آفریننده غیر از صفت آفریده است. کسانی که با تعقل به خلقت آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز می‌نگرند آن‌ها را همراه با عوارض نوپسندی می‌یابند که از آن‌ها جدا نمی‌شود و آنچه از شیء نوپسند جدا نشود خود نوپسند است و هرگاه آسمان و زمین نوپسند باشند ناگزیر پدیدآورنده و ایجادکننده‌ای دارند؛ زیرا موجود بودن آن دلیل بر این است که ایجادکننده‌ای تولد ما دارد. و نوآفرینی‌های موجود در آسمان و زمین و اموری که در کمال نظم جریان دارد دلالت می‌کند که پدیدآورنده آن دانی قدیم و ازلی است؛ زیرا اگر خود حادث بود و ازلی نبود نیاز به محدث و پدیدآورنده دیگری داشت و در نهایت به تسلسل می‌انجامید که آن هم باطل است. علی‌الغالب می‌فرماید: حادث و جدید بودن مخلوقاتش دلیل

۱. تفسیر روشن، ج ۸، ص ۱۱۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۲۹۲ و ۴۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۶۹.

۴. همان، ج ۹۲، ص ۳۵۸.

بر قدیم بودن خداست: «الدَّالَّ عَلٰی
قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ»^۱.

نوآوری، مبنای تغییر مقدرات

یکی از مظاهر اعتقاد به نوآوری الهی
اعتقاد به مسئله بقاء و امکان تغییر در
تقدیرات الهی است که این باور از
بزرگترین عبادات است. این موضوع در
حقیقت، رابطه «بداع» و «بداء» است. و به
تعبیر دیگر، رابطه صفت «بدی» و
«بدیع» است.

در حدیثی از امام باقر (ع) صادق (ع)
آمده است: «بنده به چیزی همانند بقاء
خدا را عبادت نمی‌کند»^۲.

از امام رضا (ع) نیز روایت شده که به
سلیمان مروزی گفت: ای سلیمان آنچه از
بداء را انکار کردی بدان که خداوند
می‌گوید: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ
مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» (مریم/۶۷)؛ آیا
انسان ندیده که ما او را پیش از این
آفریده‌ایم و او خود چیزی نبوده است. و
می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يُبَدِّئُ الْخَلْقَ ثُمَّ

۱. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ج ۱،

ص ۲۶۹، خ ۱۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۴.

بَعِيدُهُ» (روم/۲۷)؛ اوست که موجودات را
نخست می‌آفریند، سپس آفرینش را باز
می‌گرداند. و می‌فرماید: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ» (بقره/۱۱۷)؛ نوپدیدآورنده
آسمان‌ها و زمین است. و می‌فرماید: «يَزِيدُ
فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (فاطر/۱)؛ در آفرینش
هر چه بخواهد می‌افزاید و باز می‌فرماید:
«بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده/۷)؛
و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد،
و...»^۳.

در آیه نخست تغییر در وجود و عدم
را بیان می‌کند که در خلقت انسان
صورت گرفته است. در آیه دوم تغییر در
خلقت از جهت اعاده بعد از فنا را بیان
می‌کند. در آیه سوم مسئله نوآوری که
یک امر کلی است و همه تغییرات را در
عالم دربر می‌گیرد، تبیین می‌شود. در آیه
چهارم زیاد کردن در خلقت را که از ابعاد
نوآوری است یاد می‌کند و در آیه پنجم
تغییر در نحوه خلقت انسان را بیان
می‌کند. امام (ع) این همه تغییرات را
دلیلی بر بداء و تغییر در عالم می‌داند، و
در حقیقت، همه این آیات به گونه‌ای به

۳. همان، ج ۴، ص ۹۵.

بداعت و نوآوری الهی ارتباط دارد.

از مظاهر بداء و اعتقاد به آن، دعا است؛ زیرا در دعا اعتراف به اقتدار عملی و مستقیم خدا بر آفرینش وجود دارد و شناخت این حقیقت است که او در آنچه می‌آفریند، هر چه می‌خواهد می‌کند؛ از لیب‌ن‌رو در دشواری‌های زمانه‌ها و سختی‌های زندگی از او کمک می‌خواهند؛ بدین‌سان دعا عبادت شمرده شده است و پروردگار فرموده: «قُلْ مَا يَعْبُؤُاْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان/۷۷)؛ بگو اگر دعای شما نبود پروردگارم به شما توجهی نمی‌کرد.

ظهور الهی در بدائع و نوآورده‌ها

از آن‌جا که خدا «الظاهر» است و ظهورش برای انسان به دو طریق آثار و انوار (برای عقل و قلب) است یکی از جلوه‌های ظهورش در آثار خلقت، نو و بدیع بودن آثار خلقت است که بر مبدع و نوآور دلالت دارد. به تعبیر دیگر، ظهور الهی در آثار، جلوه‌هایی دارد که یکی از آن‌ها وجود نوآوری و بدائع در آثار صنعت و خلقت اوست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: آثار صنع و نشانه‌های

حکمتش در آفریده‌های بدیعش هویداست. آنچه آفریده حجت و دلیلی بر وجود او هستند، هر چند به ظاهر مخلوقی خاموش‌اند، ولی دلیلی گویا بر تدبیر ذات پاک او می‌باشند و گواهی آن‌ها بر نوآور همواره ادامه دارد^۱.

ابوالعتاهیه^۲ گفته است:

«و فی کل شیء له آیه

تدلّ علی أنه واحد»

در دعای روز سی‌ام ماه آمده است: «وَ أَيْقُظُنِّي بِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ فِي بَدَائِعِ خَلْقِكَ»؛ و بیدار کردی مرا به سبب آنچه در بدائع مخلوقات در آسمان و زمین گستردی.

همراهی نوآوری با آغاز آفرینش

شروع به آفرینش هر یک از انواع و اجناس موجودات (ابتداء) همراه با ابتداء و نوآوری بوده است، چنان‌که نوآوری و ابتداء با «ابتداء» به خلقت همراه بوده است. در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: «ابتداء ما

۱. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۱۲۸.

خ ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۹.

۲. مصادر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴۲.

ابتدع»^۱ و در حدیثی از علی علیه السلام آمده است: «ابتدعها [الاشیاء] خلقاً مبتدئاً»؛^۲ و نوآوری کرد اشیاء را به صورت خلقی که آغاز شده است. و در سخنان امام حسن علیه السلام آمده: «خَلَقَ الْخَلْقَ فَكَانَ بَدِئاً بَدِيعاً ابْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ وَابْتَدَعَ مَا ابْتَدَأَ».^۳ بنابراین نوآوری به همراه خلقت ابتدایی اشیاء بوده است.

اولین بدایع

مطابق روایات از بدایع الهی نفوس مقدسه و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او بوده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «أَوَّلُ مَا أَبَدَعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى هِيَ النَّفْسُ الْمُقَدَّسَةُ الْمُطَهَّرَةُ فَأَنْطَقَهَا بِنَوْحِيهِ ثُمَّ خَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ سَائِرَ خَلْقِهِ».^۴ و در زیارت حضرت علی علیه السلام آمده است: «وَأَوَّلُ مَنْ ابْتَدَعَ اللَّهُ».^۵ البته این جمله با روایت پیشین تعارضی ندارد؛ زیرا نفوس مطهره پیامبر و اهل بیت او همگی اولین نوآوری خداوند بودند. پس

هر یک از آنها جزء اول بین ابداع و نوآوری الهی هستند. اما در بین این نفوس مقدسه و انوار مطهره اولین نوری که ابداع و نوآوری شده نور پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ چنان که از رسول خدا روایت شده است که فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَأَشْتَقُّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ»؛^۶ اول چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود که نوآوری کرد آن را از نور خودش و جدا کرد آن را از جلال و عظمتش. پس نفوس مطهره که جمع است به عنوان یک جنس از اجناس خلقت، اولین از بدایع بوده است و در بین آنها نور و نفس مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله اولین از آنها بوده است و سپس نور علی علیه السلام بوده است، چنان که در زیارت حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «وَأَشْتَقُّكَ مِنْ نُورِهِ»؛^۷ و مشتق کرد خداوند تو را از نورش.

هدف و غایت ابداع و نوآوری الهی

هدف از نوآوری الهی همان اول بین بدایع الهی که نفوس مطهره‌اند می‌باشد؛

- ۶. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴ و ج ۲۵، ص ۲۲.
 ۷. همان، ج ۹۷، ص ۳۴۹.

- ۱. التوحید، ص ۴۴.
 ۲. الغارات، ج ۱، ص ۱۰۰.
 ۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۸۹؛ التوحید، ص ۴۵.
 ۴. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷۸.
 ۵. همان، ج ۹۷، ص ۳۴۷.

درخواست هی کنم از تو به سبب آن
اسمت که به آن عجائب خلقت را
نوآوری کردی در علمی دقیق و پیچیده.

آنان که عصاره عالم خلقت و نوآوری
هستند و خداوند جهان را برای آنها
خلق کرده است. از این رو در زیارت
امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: و قرار داد
تو را نهایت مخلوقاتش، پس بر جهانیان
سبقت گرفتی و بر سابقین علویافتی و
گردانید تو را نهلیت تمام کسانی که
نوآوری کرد؛ پس برتری داد تو را بر هر
نوآورده ای یا بر هر نوآوری.

سبب ابتداع و نوآوری

واسطه و وسیله ابتداع و نوآوری اسم
الهی است، چنان که در دعایی که جبرئیل
از جانب خدا به پیمبر تعظیم داد، آمده
است: «و بِالْأَسْمِ الَّذِي سَمَّيْتُ بِهِ نَفْسَهُ... وَ
ابْتَدَعَ بِهِ خَلْقَهُ...»؛ و به اسمی که خود را
به آن نامید ... و نوآوری کرد به آن خلق
خود را. و در دعای برآورده شدن حاجت
از امام صادق علیه السلام آمده است: «اللَّهُمَّ لَدَيْ
أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ ابْتَدَعْتَ عَجَائِبَ
الْخَلْقِ فِي غَامِضِ الْعِلْمِ»؛ خدایا من

۱. همان، ج ۹۲، ص ۳۶۹؛ *البلد الامه*، ص ۴۲۶؛

مهج الدعوات، ص ۸۴.

۲. *بحار الانوار*، ج ۸۷، ص ۴۴؛ *البلد الامه*، ص ۳۴۴؛ *مصباح*
ص ۱۵۶؛ *جمال الاسبوع*، ص ۳۴۴؛